

نقدی بر کتاب

ترکان غزنوی و سلجوقی: شعر به‌عنوان منبعی برای تاریخ ایران^۱

یزدان فرخی*

چکیده

در این مقاله هدف بررسی و ارزیابی کتاب *ترکان غزنوی و سلجوقی: شعر به‌عنوان منبعی برای تاریخ ایران* است. هدف اصلی مؤلف در این کتاب به‌کارگیری محتوای شعر فرخی سیستانی در روزگار غزنویان و امیر معزی در روزگار سلجوقیان به‌منظور تکمیل داده‌های منابع تاریخ‌نگاری است. بنابراین در این مقاله پرسش این است که مؤلف تاجه‌اندازه در دستیابی به این هدف موفق بوده و تاجه‌حدی اصول علمی را در این زمینه رعایت کرده است. در این مقاله با شیوه تحلیل - توصیفی و رویکرد انتقادی نشان داده می‌شود که مؤلف تلاش ارزنده‌ای برای نیل به این هدف بسیار مهم انجام داده است، اما از منظر روش‌شناختی و اصول تدوین غفلت‌هایی نیز ملاحظه می‌گردد و در این زمینه شیوه پرسش‌برانگیزی در پیش گرفته شده است.

کلیدواژه‌ها: شعر، منبع تاریخی، فرخی سیستانی، امیر معزی، نقد و ارزیابی.

۱. مقدمه

از منظر پژوهش‌گران تاریخ، شعر با انواع قالب‌هایش یکی از گونه‌های منابع استنادی به‌شمار می‌آید و در میان دسته‌بندی‌هایی که پژوهش‌گران از منابع عرضه می‌دارند، در زمره منابع «غیرتاریخ‌نگاری» محسوب می‌شود. در این دسته از منابع به تعبیری «نه قصد مورخانه در پشت آن وجود دارد و نه گزارش رویداد»^۲ و در عین حال، این دسته از منابع «بخشی از رویداد» مورد بررسی پژوهش‌گران تاریخ هم محسوب می‌شوند (حضرتی ۱۳۹۳: ۸۵). با

* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام‌نور، y_farokhi@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۷/۰۳

در نظر گرفتن این موضوع، در نظر پژوهش‌گران تاریخ ایران و اسلام شمار بسیار چشم‌گیری از منابع قابل‌استناد برای روشن‌ساختن رویدادها و حواشی آن فراهم می‌شود؛ چراکه شعر در تاریخ ایران و اسلام افزون‌بر جنبه‌های هنری و معناشناسانه آن ابزاری برای بیان مسائل و رویدادهای سیاسی و اجتماعی نیز است.

در این میان، تعداد زیادی از شاعران دوران میانه ایران اسلامی بخشی از زندگی و شعر خود را در راه مدح و ستایش حاکمان و به‌طور کلی، هیئت‌حاکمه و صاحبان قدرت صرف کردند و در خدمت صاحب‌منصبان سیاسی و اداری درآمدند و بدین‌علت، اشعار این دسته از شاعران با مسائل سیاسی زمانه ایشان پیوند عمیقی پیدا کرد و زمینه مساعدی را برای پژوهش‌گران تاریخ فراهم آورد تا با رعایت جنبه‌های تفسیری و شناختی اشعار برای یافته‌های تحقیق خود استنادی فراهم آورند. معمولاً، این دسته از شاعران به رخدادهای سیاسی و مناسبت‌های گوناگون واکنش نشان داده‌اند و در شعر دربارهٔ ممدوح^۳ یا دشمنان ممدوح موردنظر خویش به‌شیوه‌ای ظریف و هنرمندانه سخن به‌میان آورده‌اند؛ چنان‌که می‌توان در خصوص اعطای مقام، لقب اداری، موفقیت‌های سیاسی و نظامی، شهرت مذهبی و دین‌داری، ویژگی‌های فردی، اجتماعی، قومی، زبانی، حتی سلامت و بیماری، و برخی جزئیات دیگر در این دسته از منابع اطلاعات به‌دست آورد.^۴

در این میان، دوره حکم‌رانی سلسله‌های غزنوی و سلجوقی، به‌علت توجه به شعر و حمایت از شاعران به‌ویژه از نوع اشعار مداحانه و درباری، اهمیت بسیار زیادی در تاریخ ایران بعد از اسلام دارد. فرمان‌روایان این دو سلسله به‌علت داشتن شاعران بزرگ فارسی‌گوی قصیده‌سرا موقعیت ویژه‌ای دارند. عوفی نگارندهٔ *تاریخ ادبیات فارسی* شماری از شاعران هر سلسله را برشمرده است؛ چنان‌که نام عنصری، کسایبی مروزی، لبیبی، عسجدی، منوچهری، و ازهمه‌مشهورتر، فرخی سجری یا سیستانی درمیان آن‌ها ملاحظه می‌شود و درمیان شاعران روزگار سلجوقیان بزرگانی چون معزی، ازرقی هروی، عبدالواسع جبلی، حکیم جوهری، انوری، سوزنی، و بسیاری دیگر ذکر شده است (عوفی ۱۳۲۴، ج ۲، ۲۸-۴۱۸).

از سوی دیگر، معمولاً پژوهش‌گران تاریخ به‌علت شمار منابع تاریخ‌نگاری درمورد سلسله‌های غزنوی و سلجوقی با محدودیت‌هایی مواجه‌اند؛ چنان‌که در خصوص فرمان‌روایان نخست سلسله غزنوی فقط چند منبع تاریخ‌نگاری از جمله *تاریخ یمینی*، *تاریخ بیهقی*، و *تاریخ گردیزی* در دسترس است^۵ و البته در خصوص سلجوقیان مشهور است که فرمان‌روایان این سلسله به تاریخ‌نگاری درباری رغبت زیادی نشان نمی‌دادند و این موضوع

را علت «ضعف تاریخ‌نگاری» در این دوره می‌دانند (آریان‌راد ۱۳۹۵: ۱۳۳-۱۴۸). در عین حال، همین سلسله‌ها رغبت زیادی به شعر و شاعری نشان دادند و فضای مناسبی را برای سرایش اشعار مداحانه و درباری فراهم کرده بودند.^۶ از آنجایی که این اشعار در پیوند با سلطان‌ها و صاحب‌منصبان سیاسی، اداری، و نظامی سروده می‌شد و این اشعار در مجموعه دیوان‌های مرتبط با آن روزگار برجای مانده است، فرصت بسیار خوبی برای پژوهش‌گران تاریخ ایران و اسلام فراهم شده که از داده‌های این دسته از منابع برای تبیین و تحلیل بهتر رخدادها و جریان‌های سیاسی و اجتماعی بهره ببرند.

بنابراین نگارش و انتشار کتاب *ترکان غزنوی و سلجوقی: شعر به عنوان منبعی برای تاریخ ایران* می‌تواند جایگاه ارزش‌مندی در تحقیقات تاریخی دوره‌های میانه تاریخ ایران داشته باشد. در خصوص بررسی و نقد این کتاب تحقیقات مفصلی صورت نگرفته است. نخست، باید به معرفی اجمالی آن به زبان فارسی اشاره کرد (سبحانی ۱۳۸۸: ۷۲-۷۸) و دیگر، مقاله‌ای که به زبان انگلیسی نوشته شده است (Beelaert 2012: 209-212) که در هر دو اثر بیش‌تر به توصیف برخی جنبه‌های ادبی موضوع توجه شده است. زمینه و رویکرد و حتی عنوان برخی تحقیقات قابل توجه است؛ از جمله می‌توان به مقاله‌ای با عنوان «شعر به عنوان منبعی برای تاریخ...» اشاره کرد و بایسته بود که مؤلف به منظور رعایت امانت یا بیان مطلع بودن خود به آن‌ها نیز اشاره می‌کرد.^۷

در این پژوهش شیوه توصیفی و رویکرد انتقادی به کار گرفته شده است و هدف آن ارزیابی تلاش علمی مؤلف این اثر و نشان دادن جنبه‌های ارزش‌مند علمی و نیز زمینه‌هایی است که نیازمند تلاش بیش‌تر است. هم‌چنین، در این نوشتار به ماهیت و رویکرد مؤلف و به‌طور کلی، آثار همانند آن به عنوان یک شیوه ارزش‌مند و قابل‌اعتنا در زمینه تحقیقات تاریخی توجه شده است.

۲. معرفی توصیفی اثر

این کتاب در اصل رساله دکتری مؤلف است که در ۲۰۰۲ م / ۱۳۸۱ ش در دانشگاه آکسفورد و به راهنمایی جولی اسکات میثمی^۸ از آن دفاع شده است.^۹ چنان‌که از شناس‌نامه کتاب مشخص است، تالی متولد ۱۹۳۰ م / ۱۳۰۹ ش است و اثر او در دوران کهولت منتشر شده است. از قرار معلوم، مؤلف پژوهش‌گر پرکاری نیست و ظاهراً، اثری به‌غیر از این کتاب از او در دست نیست.

چنان‌که از عنوان اثر نیز مشخص است، نویسنده تلاش کرده است که تاریخ ترکان غزنوی و سلجوقی را بررسی کند و اهمیت «شعر» را به‌عنوان یک دسته از منابع تاریخی در بازسازی و تحلیل این دوره از تاریخ اسلام و ایران نشان دهد. در این باره، تمرکز مؤلف بر اشعار فرخی سیستانی برای دوره غزنویان و اشعار امیر معزی برای دوره سلجوقیان است تا براساس آن‌ها بتوان به‌سوی تکمیل منابع تاریخ‌نگاری در خصوص رویدادهای سیاسی و اجتماعی گام برداشت.

در دیوان فرخی سیستانی و امیر معزی اشعار فراوانی (بیش‌تر در قالب قصیده) درباره فرمان‌روایان غزنوی و سلجوقی (و رجال سیاسی و نظامی این سلسله‌ها) وجود دارد؛ بنابراین این اثر نیز از یک روند و زمان‌شمار تاریخی بر مبنای دوره فرمان‌روایان هر دو سلسله و نیز مراحل زندگی این شاعران، به‌عنوان مداحان هر دو سلسله، تبعیت می‌کند. این اثر یک مقدمه و هفت فصل دارد. هدف در فصل نخست فراهم‌آوردن زمینه‌ای برای فهم بهتر فصل‌های دیگر است. شش فصل دیگر بر مبنای آثار و احوال فرخی و معزی به طرح مباحث مختلف اختصاص یافته‌اند.

مقدمه شامل شانزده صفحه است. در این بخش مطالب مختلفی از جمله بیان ارزش تاریخی شعر برای بازسازی و فهم روابط سیاسی حاکمان و فرمان‌روایان و به‌طور کلی، رجال سیاسی و نظامی و از جمله زندگی در میان این روابط، محدودیت استنادی شعر، دشواری فهم آن‌ها در نسبت‌دادن به فردی خاص در تحقیقات تاریخی، و سرانجام کارکرد شعر و به‌ویژه قصاید شاعران این دوره در پیش‌برد اهداف سیاسی و مشروعیت فرمان‌روایان غزنوی و سلجوقی مطرح شده است. هم‌چنین، مؤلف به‌صورت گذرا و اجمالی به دیدگاه‌های حاکم بر اشعار شاعران و خصایص و اغراض حاکمان هر دو دوره تاریخی پرداخته است.

فصل اول با عنوان «تاریخ اجتماعی و سیاسی این دوره: عناصر ترک‌زبان» درباره مختصات اجتماعی و سیاسی دوره غزنویان و سلجوقیان از نظر تأثیری است که حضور این دو سلسله به‌عنوان قومی تازه‌وارد در جامعه ایرانی داشتند و به‌طور کلی، وضعیت حاکم و تعامل و تقابل عناصر مختلف (ترک و تاجیک) بررسی شده است. هم‌چنین، نمونه‌هایی از شعر شاعران و منابع تاریخ‌نگاری درباره ابعاد مختلف تأثیر حضور ایشان در دست‌رس خواننده قرار می‌گیرد. در این فصل نقل‌قول‌های مستقیمی از منابعی هم‌چون تاریخ بیهقی، سیاست‌نامه یا سیرالملوک، و دیوان لغات ترک کاشغری و شعر شاعرانی چون ناصر خسرو به‌صورت نسبتاً مفصل ذکر شده است. این فصل تحلیل‌های مختلفی دارد که در خصوص

گرایش‌های سیاسی و اجتماعی و باورهای قومی و تصورات حاکمان غزنوی و سلجوقی از مفهوم قدرت سیاسی بیان شده است. البته مباحث از حد و حدود غزنویان و سلجوقیان فراتر می‌رود و سلسله‌های دیگری چون سامانیان، آل زیار، آل بویه، و به‌ویژه قراخانیان نیز بررسی شده است. به لحاظ حجمی، ۲۶ صفحه است و تنها عنوان اصلی همان عنوان فصل است و زیرفصل‌های دیگری ندارد.

از مجموع شش فصل این کتاب که بخش‌های اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهد، دو فصل با حجم ۴۸ صفحه به فرخی سیستانی و چهار فصل به دوره شاعری معزی و بررسی اشعار او اختصاص یافته است. در فصل‌های دوم و سوم افزون‌براین که محتوای پیوسته‌ای دارند در عنوان نیز عنوان اصلی آن‌ها یعنی «فرخی سیستانی» یک‌سان است؛ با این تفاوت که در فصل دوم «زندگی، پیشینه، و حامیان او» شامل ابتدای کار شاعر تا سال ۴۲۰ ق، یعنی درگذشت محمود غزنوی است و فصل سوم با عنوان «زندگی و حامیان» با شمول بر سال‌های ۴۲۰ ق تا پایان کار فرخی سیستانی است. در مجموع، مؤلف ۴۸ صفحه و حدود ۲۲ درصد از کل محتوای متن کتاب را به فرخی سیستانی اختصاص داده است.

فصل‌های چهارم تا هفتم به شعر و دوران شاعری امیر معزی، شاعر روزگار سلجوقیان، اختصاص دارد. در هر سه فصل عنوان اصلی «معزی» است و دوره شاعری او به سه دوره مختلف با عنوان فرعی «زندگی‌نامه تا سال ۴۸۵ ق، پیشینه و شخصیت» در فصل چهارم، «زندگی‌نامه، حرفه و حامیان از سال ۴۸۵ ق تا پایان دوره حکومت برکیارق تا سال ۴۹۸ ق» در فصل پنجم، «زندگی در دوره سنجر به‌عنوان ملک از سال ۴۹۸ تا ۵۱۰ ق»^{۱۰} در فصل ششم، و سرانجام، فصلی با همان عنوان اصلی «معزی» و عنوان فرعی «آخرین مرحله: زندگی در دوره سنجر در مقام سلطان از ۵۱۰ تا ۵۱۸ ق» در فصل هفتم تقسیم شده است. این بخش از کتاب با توجه به حجم مطالب و صفحات اختصاص داده شده شامل کم‌تر از پنجاه درصد کل کتاب و ۱۰۴ صفحه است.

در پایان، مؤلف فهرستی از منابع را در دو بخش مشتمل بر منابع اصلی (درب‌گیرنده ۸۶ عنوان کتاب) و منابع دست‌دوم (این تعبیر مؤلف است که ظاهراً اعتبار محتوای آن منبع است و از این رو، کتاب سیاست ارسطو هم در این دسته قرار دارد) مشتمل بر مآخذ و کتاب‌های پژوهشی و مقاله‌ها (درب‌گیرنده ۱۱۶ عنوان) طی شش صفحه ذکر کرده است (Tetley 2009: 198). در منابع دست‌اول منابع فارسی و عربی و ترجمه‌های انگلیسی، فرانسوی، و در یک مورد ترجمه روسی (تاریخ بیتهقی که این اثر تاکنون به انگلیسی ترجمه نشده است) آمده است. گذشته از دیوان فرخی و معزی برخی از آثار مانند تاریخ بیتهقی،

تاریخ گردیزی، سلجوق‌نامه، آثارالوزرا از عقیلی بسیار مورد استفاده و استناد مؤلف بوده است. هم‌چنین، بهره‌گیری مؤلف از آثار برخی پژوهش‌گران بسیار چشم‌گیر است و از این‌رو، می‌توان از اهمیت این دسته از آثار در شکل‌گیری این کتاب سخن به‌میان آورد. برای نمونه، از جولی اسکات میثمی (که استاد راهنمای رساله دکترای مؤلف یا به‌تعبیر دقیق‌تر راهنمای این اثر بوده است) شش اثر به‌صورت کتاب و مقاله و نیز از کلیفورد ادموند باسورث ده عنوان استفاده شده است.

این اثر یک نمایه عمومی مشتمل بر نام اشخاص، مکان‌ها، فرقه‌ها و مذاهب (نظیر باطنی، شیعه، و ...)، اقوام و طوایف (نظیر کرد، گیلکی، و ...)، کتاب‌ها (نظیر تتمه، راحة‌الصدور، زبدة‌التواریخ، و ...)، ماه‌های قمری، سلسله‌ها (نظیر تیموری، غوری، و ...)، و زبان‌های به‌کاررفته در متن کتاب دارد. اگر مؤلف نمایه را براساس موضوعات مختلف دسته‌بندی می‌کرد، راهنمای خوبی برای پژوهش‌گران در استفاده از این اثر می‌شد؛ به‌هرحال، در این اثر نمایه به‌صورت عام استفاده شده است. این بخش ده صفحه است.

جدول ۱. بررسی میزان حجم صفحه اختصاص یافته به بخش‌های مختلف کتاب

ردیف	بخش	تعداد صفحه	درصد
۱	مقدمه	۱۶	۷.۵۸
۲	فصل اول (تاریخ اجتماعی و سیاسی این دوره: عناصر ترک‌زبان)	۲۷	۱۲.۷۹
۳	فصل‌های دوم و سوم (بحث درباره فرخی)	۴۸	۲۲.۷۴
۴	فصل‌های چهارم تا هفتم (بحث درباره معزی)	۱۰۴	۴۹.۲۸
۵	فهرست منابع	۶	۲.۸۴
۶	نمایه	۱۰	۴.۷۳
	جمع کل	۲۱۱	۱۰۰

۳. بررسی محتوایی اثر

۱.۳ نقاط قوت

مهم‌ترین و ارزش‌مندترین وجه این اثر مربوط به نحوه به‌کارگیری محتوای شعر از نظر استناد تاریخی و تلاش برای تحلیل و تعمیم مطالب آن به جریان‌های سیاسی و اجتماعی، به‌ویژه در بخش هیئت‌حاکمه در دوره غزنویان و سلجوقیان است. هرچند موضوع

بهره‌گیری تاریخی از شعر در آثار پژوهش‌گران دو حوزه تاریخ و ادبیات تازگی ندارد، وجود ظرافت‌ها و نکته‌های متعدد برای استنباط تاریخی از محتوای شعر و دشواری‌های آن سبب شده است تا بهره‌گیری پژوهش‌گران بیش‌تر صرف بازسازی زندگی شاعر شود. از سوی دیگر، در مورد تاریخ غزنویان و به‌ویژه تاریخ سلجوقیان به‌علت محدودیت در منابع تاریخ‌نگاری و شمار اندک آثار مورخان معرفی و بهره‌گیری از منبع شعر می‌تواند زمینه بسیار پراهمیتی محسوب شود. بنابراین از این حیث، این اثر اهمیت بسیار زیادی دارد و رویکرد آن می‌تواند بسیار مفید باشد.

هم‌چنین، تلاش مؤلف برای محور قرار دادن دو اثر مهم شعری در دوره غزنوی (دیوان فرخی سیستانی) و سلجوقی (دیوان معزی) که پیوندهای بسیار نزدیکی با تحولات سیاسی داشتند و از نظر اداری امیرالشعرا آن‌ها محسوب می‌شدند، موجب شده است تا مؤلف به بررسی دقیق واژگان، اصطلاحات، و ترکیب و تعبیر شعری بپردازد و ظرافت‌ها و کار دقیق تحلیل و تفسیر ارزش و اعتباری برای این اثر فراهم کرده است.

از جنبه‌های مهم این اثر و نقاط قوت آن ترجمه اشعار به زبان انگلیسی و یافتن برابر نهادها و معادل‌های مناسب برای استعاره‌ها و کنایه‌های به‌کاررفته در متن اشعار است. از آنجایی که متن شعری این دو اثر به زبان انگلیسی بازگردانی نشده است، یکی از وظایف مهم مؤلف ترجمه بوده است که در خصوص متون کلاسیک و کهن امری بس صعب و دشوار است. هم‌چنین، آشنایی مؤلف با صنایع مختلف ادبی فارسی و عربی و خبره‌بودن او موجب شده است که او با زبان تخصصی حوزه ادبیات در این اثر مطالب خود را بیان کند، در عین حال، پای‌بندی خود را مبنی بر حفظ رویکرد تاریخی و به‌کارگیری توأمان آن با روش استنادی و تاریخی حفظ کند.

هم‌چنین، آشنایی مؤلف با زبان‌هایی به‌جز زبان فارسی و عربی و انگلیسی که از جمله آن‌ها می‌توان به زبان‌های فرانسوی، ترکی، و روسی اشاره کرد و بهره‌گیری او از منابع پژوهشی‌ای که در فهرست مطالب و متن اثر نیز ذکر شده است، از جنبه‌های قوت این اثر محسوب می‌شود. از دیگر نقاط قوت این اثر آن است که مؤلف از پژوهش‌های زبان‌شناسی یعنی کتاب سرگرهارد کلاوزن (ibid: 27) و نیز تحقیقات سکه‌شناسی هم بهره برده است (ibid: 171). افزون‌براین، مؤلف دستاوردهای مطالعه و تحقیقات میدانی خود را در خصوص برخی از شهرهای باستانی و تاریخی در کتاب درج کرده است (ibid: 26).

مؤلف در خصوص نقد متون و به‌کارگیری متون با توجه به اعتبار و سندیت آن‌ها درباره موضوعات مختلف در بیش‌تر موارد روش و اصول خردمندانه‌ای را در پیش گرفته است.

به‌سخن‌دیگر، مؤلف از نظر رعایت این‌که درباره موضوعی خاص چه منبعی وثاقت بیش‌تری دارد، رویکرد مثبتی را در پیش گرفته است و به‌جز در مواردی اندک ضعف اساسی‌ای در شناسایی منابع کار خود ندارد. همین امر در موضوع استفاده از پژوهش‌های جدید نیز به ارزش علمی اثر کمک کرده است.

هم‌چنین، در شیوه ارجاع‌دهی به متن شعر فقط به ذکر صفحات اکتفا نکرده و تلاش او بر این بوده است تا به شماره ابیات برای راهنمایی و هدایت خواننده به اصل شعر اشاره کند و از این‌رو، در ارجاع به متن اشعار و به‌ویژه اشعار فرخی و معزی هم به صفحه و هم به ابیات اشاره شده است. مؤلف در نگارش این اثر از سبک ساده و بی‌آلایشی پیروی کرده است. هم‌چنین، به‌جز در مواردی معدود اشکالات تایپی در این اثر ملاحظه نمی‌شود.

از دیگر نقاط قوت این اثر نگاه جزئی‌نگر و تحلیل محتوای اشعار شاعران بزرگ است، از جمله او موفق شده با تحلیل محتوای القاب به‌کاررفته در مورد یکی از رجال روزگار سلجوقی (فخرالملک) روابط او را با برکیارق بررسی کند (ibid: 162). هم‌چنین، در مواردی موفق شده است تا براساس مطالب دیوان اشعار شاعران موردبررسی به نکته‌هایی دست یابد که در منابع تاریخی دیگر یافت نمی‌شود. برای نمونه، درخصوص سفر اردستانی (از رجال دوره سلجوقی) به بغداد دیوان امیر معزی تنها منبعی است که اطلاعاتی را در دسترس قرار می‌دهد (ibid: 154) یا در جایی دیگر از شعر معزی بخشی از زندگی او از وقایع سیاسی استنباط شده است (ibid: 151). هم‌چنین، در جای دیگر درخصوص بحث جانشینی برکیارق از شعر معزی مطالب ارزنده‌ای استخراج و تحلیل شده است (ibid: 132). مؤلف در بسیاری از موارد از تحلیل محتوا بهره گرفته و نتایج و استنباط‌های مناسبی عرضه کرده است. مثلاً، او به طرز به‌کاربردن واژه‌های فارسی و عربی و تعداد و بسامدهای آن‌ها در شعر درمورد ممدوحان و گرایش آن‌ها به زبان عربی یا فارسی توجه کرده است و به این وسیله هم شعر را تحلیل کرده و هم درباره ممدوح استنباط‌هایی انجام داده است. چنان‌که این مطلب را درمورد شرف‌الملک در شعر معزی و علاقه شرف‌الملک به زبان فارسی بررسی کرده است (ibid: 107).

۲.۳ نقاط ضعف و بحث‌برانگیز

نخستین مطلبی که از خوانش کلی اثر برمی‌آید این است که عنوان اثر با محتوای عرضه‌شده هم‌خوانی دقیقی ندارد. اگرچه درمجموع تلاش مؤلف در زمینه بهره‌گیری از شعر برای

بازسازی تاریخ ایران بوده است، اما در موارد متعددی، که مؤلف نیز به آن اشاره دارد، اشعار محتوای تاریخی ندارند یا به موضوع تاریخی خاصی اشاره ندارند^{۱۱} و از همه مهم‌تر این‌که آن چیزی که در عمل اتفاق افتاده است، گردآوری مطالب مختلف از منابع تاریخ‌نگاری و غیر آن برای تفسیر و معناکاوای از ابیات برجای مانده و اشعاری است که به حادثه‌ای خاص اشاره دارد. به سخن دیگر، حجم مطالب گردآوری شده از منابع غیرشعری و تحلیل‌های مبتنی بر متون تاریخ‌نگاری‌ای که پژوهش‌گران فراهم کرده‌اند، بیش‌تر از حجم تحلیل‌های مؤلف کتاب با استفاده از شعر است. هم‌چنین، آن مطالبی که هم از محتوای این اشعار به دست می‌آید بیش‌تر درباره زندگی شاعر است و در برخی موارد دیدگاه شاعر درباره «ممدوح» یا شخص مورد مدح است. بنابراین شاید عنوان مطالب با عنوان «منابع تاریخی به عنوان منبعی برای فهم اشعار شاعران» یا دست‌کم «شعر به عنوان منبعی برای تاریخ ادبیات و شعر و شاعری» با محتوای این کتاب انطباق بیش‌تری داشته باشد.^{۱۲}

بایسته است که پژوهش‌گری به پیش‌کسوتان حوزه کاری خود اشاره کند؛ هرچند مؤلف به بسیاری از پژوهش‌گران مرتبط با کار خود اشاره کرده است، اما به عنوان پیشینه و سابقه انجام تحقیق ضروری بود که به معرفی و ارزیابی کار ایشان اهتمام گماشته شود تا میزان پیشرفت دانش در این عرصه برای خواننده‌ای که قرار است متن را مطالعه کند، معلوم شود و گذشته از ارزش‌گذاری کار آن‌ها تمایز کار خود را با پژوهش‌های انجام‌شده معلوم گرداند. برای نمونه، او می‌توانست از پژوهش‌هایی که در حوزه تاریخ ادبیات نویسی انجام شده است، مانند آثار ملک‌الشعرا بهار در *سبک‌شناسی*، ذبیح‌الله صفا در *تاریخ ادبیات ایران*، و حتی تحقیقاتی که زرین‌کوب^{۱۳} انجام داده‌اند و زمینه را هموار کرده‌اند، ذکر می‌کرد (بهار ۱۳۵۵؛ صفا ۱۳۶۹؛ زرین‌کوب ۱۳۵۵). حتی مؤلف می‌توانست از نقش استاد راه‌نمای خود و سهم آثار متعدد او در شکل‌گیری ایده پژوهش خود بنویسد؛ هرچند او در فهرست منابع و مآخذ خود به آثار مختلف جولی اسکات میثمی اشاره کرده است، اما درباره پژوهش غلامحسین یوسفی (یوسفی ۱۳۴۱) که به صورت مشخص، مستقل، و مفصل درباره زندگی فرخی سیستانی نوشته شده است، مطالبی هرچند مختصر نیز نیاورده است.^{۱۴}

مؤلف در خصوص برخی از مطالب خود، به‌ویژه مطالب مربوط به فصل اول و نیز فصل‌های دوم و سوم که اشاره‌هایی به دوره غزنویان دارد، مطالبی را ذکر می‌کند که به نظر می‌رسد با مجموعه مقالات همایش بزرگ‌داشت ابوالفضل بیهقی و مجموعه *یادنامه ابوالفضل بیهقی* هم‌پوشانی دارد و مؤلف با مراجعه به آن می‌توانست از تحلیل‌های مؤلفان مقالات بهره‌بردار. به‌ویژه مقاله مفصل «سیمای مسعود غزنوی در تاریخ بیهقی» یا «ترک و

تازیک در عصر بیهقی» و مقاله‌های دیگر این مجموعه که می‌توانست برای مؤلف مفید باشند (متنی ۱۳۸۶: ۴۰۷-۴۵۵؛ مینوی ۱۳۸۶: ۵۲۵-۵۳۴).

این اثر یک مطالعه میان‌رشته‌ای (interdisciplinary) محسوب می‌شود و اگر قرار باشد متنی به‌شمار آید که فواید متون ادبی و به‌ویژه شعر را برای پژوهش‌گران تاریخ بازگو کند، آن‌گاه ضروری است که درباره اصطلاحات و واژگان تخصصی حوزه ادبیات توضیحاتی در ابتدای کتاب بیاید. مؤلف بدون در نظر گرفتن این موضوع وارد مباحث کتاب شده است؛ از جمله واژه‌های تخصصی مشهور در حوزه ادبیات که در این اثر به‌کرات به‌کار رفته است می‌توان به «نسب»^{۱۵} (Tetley 2009: 17, 84, 107, 113)، «گریزگاه» (ibid: 40, 41, 59, 66, 104, 133, 176)، و «بدیعه» (ibid: 152) اشاره کرد، هر چند مؤلف برخی از اصطلاحات را به‌صورت خیلی مختصر در فحوای متن توضیح داده است؛ چنان‌که «ترکیب‌بند» به‌عنوان یک قالب شعری (ibid: 138) و «صاحب‌قران» (ibid: 130) به‌عنوان یک لقب مرسوم در ادبیات فارسی یا «عیار» که نام یکی از گروه‌های اجتماعی در ایران است به‌صورت درون‌متنی توضیح داده شده است (ibid: 46). باین‌همه، به‌نظر می‌رسد که اختصاص ندادن بخشی از کتاب برای توضیح واژگان و اصطلاحات تخصصی در ابتدا یا در ضمیمه کتاب از نقاط ضعف به‌شمار می‌رود.

نخستین موضوعی که در خصوص شیوه استنادی مؤلف به‌چشم می‌آید شیوه ارجاع درون‌متنی است. این شیوه، به‌ویژه در مورد کتاب، می‌تواند شیوه خوانش سلیس و روان متن را با دشواری روبه‌رو کند. به‌نظر می‌رسد که به این علت که تعداد مخاطبان کتاب در مقایسه با مقاله بیش‌تر است، می‌توان برای استناد و ارجاع‌دادن از نظام پانوشت یا یادداشت‌های آخر متن استفاده کرد. در این شیوه ارجاع براساس نام مؤلف است و فهرست پایانی منابع هم براساس نام مؤلف می‌آید. در خصوص استناد به شعر فرخی سیستانی و معزی هم، چنان‌که پیش از این اشاره شد، اگرچه مؤلف افزون‌بر صفحه به ابیات هم ارجاع داده است که البته از فواید این شیوه آسان‌یابی آن برای خوانندگان است، اما در موارد بسیاری صفحات ارجاع‌داده‌شده یا ابیات با اصل منبع هم‌خوانی ندارد و اگرچه اختلاف صفحات در بیش‌تر موارد در حد یک یا دو صفحه است، باین‌همه، انطباق‌نداشتن آن یکی از اشکالات مطرح در این اثر محسوب می‌شود و دسترسی به اصل استناد را برای خواننده دشوار می‌سازد (ibid: 81, 92, 98, 99, 112, 113, 117, 121, 126, 145, 161).

از سوی دیگر، مؤلف به برخی از آثار اشاره کرده است و سپس نه در متن و نه در کتاب‌نامه ارجاعی برای آن‌ها نیاورده است که این امر دسترسی خواننده را به آن اثر دشوار

می‌سازد. برای نمونه، مؤلف به نسخه‌ای از اشعار معزی اشاره می‌کند که با نام «شش دیوان» شهرت دارد و مربوط به قرن هشتم هجری و حدود سال‌های ۷۱۳ تا ۷۱۴ ق است. مؤلف بر این نکته تأکید زیادی دارد که این مقدمه می‌تواند اطلاعات اساسی‌ای در مورد محتوای پژوهش او داشته باشد، اما در عمل نه به آرشیو محل نگه‌داری آن اشاره شده و نه در کتاب‌نامه مشخصات آن ذکر گردیده است (ibid: 175). هم‌چنین، در همین صفحه مؤلف مطلب مهم دیگری را به سنایی ارجاع می‌دهد، اما به نام اثر یا صفحات آن که ظاهراً از دیوان اشعار او برداشته شده است اشاره‌ای ندارد (سنایی ۱۳۸۸: ۱۰۵۱).

هم‌چنین، در این اثر بیش‌تر ارجاع‌های مؤلف به چاپ‌های قدیمی و کم‌یاب آثار مورد تحقیق است؛ به‌ویژه در خصوص دیوان فرخی این موضوع قابل توجه است. مؤلف از چاپ سال ۱۳۱۱ ق استفاده کرده است، در حالی که همان مصحح در سال‌های بعد در تصحیح خود تجدیدنظر کرده و این کتاب به‌طور مطلوب‌تری منتشر شده است (فرخی ۱۳۶۳). گذشته از مطلوب‌بودن مراجعۀ محقق به آخرین تصحیح‌ها، دسترسی نداشتن خوانندگان به چاپ قدیمی نیز امکان پی‌گیری مطالب را به‌طور آسان از اصل دیوان‌ها با مشکل مواجه کرده است.

از سوی دیگر، مشکل استفاده از چاپ‌های قدیمی در مورد دیوان امیر معزی نیز وجود دارد. اساس کار مؤلف تصحیح قدیمی عباس اقبال است که گذشته از کهن‌بودن و دسترسی نداشتن خوانندگان به اصل این دیوان (معزی ۱۳۱۸) این تصحیح اقبال از دیوان معزی اشکالاتی دارد که غالب پژوهش‌گران آن را بیان کرده‌اند (یلمه‌ها ۱۳۸۷: ۲۳۷-۲۵۸). هرچند حدود دو سال پیش از انتشار اثر تتلی کتاب *کلیات دیوان معزی* مجدداً در ایران تصحیح انتقادی شده است (معزی ۱۳۸۵).

مؤلف از شمار فراوانی از منابع اصلی و تحقیقی در این اثر استفاده کرده است. در مجموع، او تمامی منابع خود را به دو دسته اولیه یا اصلی و منابع ثانویه یا دست‌دوم و مقالات تقسیم کرده است. او بخش دوم منابع پژوهشی را فهرست‌بندی کرده است، اما وجود برخی از آثار مانند کتاب *سیاست نوشته ارسطو* (Tetley 2009: 198) و *سفرنامه شاردن* (ibid: 199) در این فهرست با دیگر منابع، که پژوهشی هستند، هم‌خوانی ندارد. اشکال دیگر نویسه‌گردانی نام آثار است؛ مثلاً، کتاب محمد معین با نام «مجموعه مقالات» به شکل «مجموعه مقالات» نوشته شده است (ibid: 201). هم‌چنین، در استناد به دانش‌نامه اسلام ترکی به نظر می‌رسد سهوی روی داده است و در این مورد نه براساس نام مؤلف آن مدخل و مقاله، بلکه براساس نام دانش‌نامه فهرست‌بندی شده است (ibid: 200).

افزون‌براین، مواردی هم یافت می‌شود که در متن به آن استناد شده است، اما در فهرست منابع دیده نمی‌شود؛ مثلاً، در صفحه ۱۷۱ به نویسنده‌ای به نام «إرم» (Erem) به‌عنوان یک منبع زبان‌شناسی استناد شده، اما در فهرست منابع ذکر نشده است (ibid: 199).

اگرچه مؤلف در بیش‌تر موارد نشان داده است که با محتوای متون اصلی و پژوهشی‌اش آشناست و مراجعه‌ی فراوانی به منابع مختلف دارد، اما به‌نظر می‌رسد که در برخی موارد شیوه نقد منبع را به‌کار نگرفته و گاهی باوجود منبع اصلی به‌ماخذ و منابع متأخر روی آورده است. برای نمونه، او درخصوص آثارالوزرا (قرن نهم هجری) در برخی استنادات خود باوجود منابع متقدم‌تر چون نسائم الاسحار (قرن هشتم هجری) اثر منشی کرمانی، به آن منبع متأخر یا اثر خواندمیر یعنی دستورالوزرا روی آورده است. اگرچه به‌علت این‌که عقیلی (مؤلف آثارالوزرا) به مقامات ابونصر مشکان دست‌رسی داشته و به آن استناد کرده و در برخی حوادث دوره غزنوی به‌علت در دست‌رس نبودن مقامات می‌توان به آن استناد کرد، اما در مواردی، به‌غیراز استناد به مقامات، به این علت که نسائم الاسحار از منشی کرمانی منبع آثارالوزرا بوده استناد به آن مناسب نمی‌نماید (ibid: 84, 87, 192). او درمورد شرف‌الدین، یکی از رجال دوره سلجوقیان، به کتاب دستورالوزرا نوشته خواندمیر که مربوط به اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری است، استناد می‌کند (ibid: 190)، درحالی‌که در این مورد منبع خواندمیر نسائم الاسحار منشی کرمانی بوده است (کرمانی ۱۳۶۴: ۵۷).

مؤلف مطلبی را درمورد انتصاب امیر ایاز به حکومت قصدار و مکران در روزگار مسعود غزنوی از غلامحسین یوسفی نقل کرده است که یوسفی نیز درمورد آن مطلب به دهخدا استناد کرده است. هرچند مؤلف به‌صراحت از نبود استنادات تاریخی هر دو پژوهش‌اخیر سخن به‌میان می‌آورد، اما باز هم می‌نویسد: «اگر بتوان این مطلب را پذیرفت، این واقعه احتمالاً پس از سقوط و زندانی‌شدن امیر یوسف بوده است» (Tetley 2009: 77). اما مؤلف دراین‌باره نیز دو مورد کم‌دقتی دارد: نخست این‌که او به صفحه موردنظر یوسفی اشاره نکرده است و دیگر این‌که غلامحسین یوسفی افزون‌بر دهخدا به متن شعر فرخی هم استناد کرده است که براساس همین شعر فرخی می‌توان امارت ایاز را بر مناطق بست، مکران، و قصدار در روزگار مسعود تأیید کرد و فقط سال درگذشت او استناد ندارد و البته تتلی به آن اشاره نکرده است (یوسفی ۱۳۴۱: ۱۲۴؛ فرخی ۱۳۶۳: ۱۶۱).

مؤلف درمورد گزارش جزئیات حضور فرخی سیستانی در دربار امیر چغانیان به‌جای مراجعه به اصل منبع به اثر پژوهشی استناد کرده است (Tetley 2009: 46). به‌سخن‌دیگر،

مؤلف برای شرح یک واقعه و بدون این که تحلیلی از باسورث ذکر کند، به جای ارجاع و استناد به چهار مقاله از عروضی از متن مقاله باسورث بهره برده است.

این اثر به غیر از فصل‌های اصلی زیرفصل‌های متناسب با محور مباحث ندارد. گرچه مؤلف در تلاش بوده است تا با پاراگراف‌بندی‌های منظم و قاعده‌مند مطالب را از هم جدا کند و با استفاده از نوعی زمان‌شمار تاریخی و نظم زمانی رویدادها مباحث را پیش ببرد، اما هم‌چنان نبود زیرفصل‌ها به منظور خوانش آسان و سهولت دسترسی به مطالب یک مشکل اساسی محسوب می‌شود. یکی از این تقسیم‌بندی‌ها می‌تواند ذکر ممدوحان شاعران باشد، یعنی تقریباً همان ترتیبی که مؤلف در کار خود استفاده کرده است.

همین ایراد نیز به شیوه نمایه‌نویسی کتاب وارد است؛ سزاوار بود که مؤلف به جای یک نمایه عام از فهرست تفکیک‌شده استفاده کند تا زمینه دسترسی به مطالب کتاب بر اساس نمایه برای خوانندگان و به‌ویژه پژوهش‌گران فراهم آید. هم‌چنین، در صورتی که این شیوه را رعایت می‌کرد، می‌توانست واژگان بیش‌تری را در نمایه‌ها بیفزاید. برای نمونه، در این فهرست مشاغل و مناصب اداری به کاررفته در متن که حجم قابل توجهی را در برمی‌گیرد، ذکر نشده است و این غفلت در صورتی برای مؤلف، خواننده، و منتقد قابل تشخیص است که این دسته‌بندی‌ها اعمال می‌شد. البته اشکال در این نمایه به علت ناقص بودن موارد کاربرد واژگان در این اثر است. برای نمونه، واژه «رستم» بر اساس اشاره مؤلف فقط دو بار در متن ذکر شده است، در حالی که در پنج مورد دیگر نیز این واژه کاربرد داشته است (ibid: 48, 51, 59, 96, 155).

پس از مباحث مختلفی که مؤلف با تلاش بسیار در هر فصل فراهم آورده، آنچه خواننده را به نتیجه مطلوب می‌رساند، جمع‌بندی و نتایجی موقتی است که از طرح کلی هر فصل می‌گیرد. تالی در این اثر از این روش تسهیل‌کننده و متقاعدکننده برای خواننده بهره نگرفته است؛ هر چند نمونه‌ای از آن را در پایان فصل پنجم (ibid: 156) و ششم (ibid: 178) آورده است، اما اگر این روش در بخش‌های دیگر هم رعایت می‌شد، می‌توانست از نقاط قوت این اثر محسوب شود.

مؤلف مطابق معمول بسیاری از آثاری که در حوزه شرق‌شناسی و ایران‌شناسی منتشر می‌شوند، نظام نویسه‌گردانی (transliteration) خود را در ابتدای کتاب مشخص و تعیین نکرده است. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد که مؤلف از شیوه و نظام خاصی (احتمالاً خاص انتشارات روتلج) بهره برده است و البته این شیوه از نظر خواننده دشواریاب نیست. در

بازگردانی اسامی خاص یا نویسه‌گردانی، به‌ویژه درخصوص نام افراد، در برخی موارد قرائت‌های پرسش‌برانگیزی را به‌کار بسته است. برای نمونه، درخصوص ضبط نام «عقیلی» او به‌جای خوانش حرف عین با صدای فتحه، از صدای «ا» استفاده کرده است. البته هرچند می‌توان نام نویسنده آثار الوزرا را به‌صورت «عقیلی» نیز قرائت کرد، اما چنان‌که مصحح کتاب آثار الوزرا هم اشاره می‌کند (عقیلی ۱۳۳۷: الف)، خوانش دقیق‌تر و منطبق‌با شواهد تاریخی «عقیلی» است؛ باوجوداین، تئلی خوانش اشهر را مبنای نویسه‌گردانی و فهرست‌نویسی قرار نداده است (Tetley 2009: 198).

هم‌چنین، مؤلف درخصوص برخی از اسامی مشهور و رجال برجسته دوره سلجوقی نیز ظاهراً دچار سهو شده است؛ مثلاً، درخصوص نویسه‌گردانی نام خاندان درگزینی آن را به‌صورت «درگزینی» خوانده است؛ درحالی‌که واژه درگزین اشاره به محلی در نزدیکی همدان کنونی دارد و براساس یکی از پژوهش‌های اخیر این واژه دراصل از واژه باستانی «دارا کذ» یا «دارا کث» به‌معنای شهر داریوش گرفته شده است (اذکایی ۱۳۷۲: ۹-۱۳) و بنابراین خوانش صحیح آن «درگزینی» است (Bosworth 1994). این‌گونه اشکالات درمورد نویسه‌گردانی واژه «سور» در شعر معزی هم روی داده است (Tetley 2009: 139).

هم‌چنین، مؤلف در ترجمه و انتخاب برخی از برابرهاها به زبان انگلیسی دچار سهو شده است؛ برای نمونه، برای ترجمه «نشاط کنند» واژه «moved» قرار داده است (ibid: 112). به‌نظر می‌رسد که در زبان فارسی و در متون کهن «نشاط‌کردن» به معنای ای چون «قص‌کردن و میل‌کردن به انجام کاری» به‌کار رفته است (دهخدا ۱۳۷۷: ذیل «نشاط‌کردن»؛ چنان‌که بیهقی می‌نویسد «اگر امروز که نشاط رفتن کرده است» (بیهقی ۱۳۷۴: ج ۱، ۱۹)؛ بنابراین «رفتن یا نشاط‌کردن» درکنار هم به‌کار می‌روند، اما یکی نیستند.

مؤلف در جای دیگر دربرابر واژه «عراق» لفظ «Persian» به‌کار برده است (Tetley 2009: 107) که گذشته از اشکالات مربوط به جغرافیای تاریخی آن، لفظ اخیر برای فارسی یا نهایتاً ایرانی به‌کار می‌رود و نه «ایران» و بی‌تردید این موضوع سهو است. البته ممکن است که منظور مؤلف از لفظ اخیر «عجم» بوده باشد، اما باز هم طرز به‌کاربردن آن مسئله‌برانگیز است؛ چراکه لفظ «عجم» را در داخل پرانتز و پیش از «عراق» به‌کار برده است، نه هم‌راه با قلاب یا کروشه و نظایر آن که از آن استنباط «عراق عجم» شود.

مؤلف در جایی با به‌کارگیری لفظ «open-handed» به‌معنای «بخشنده و دست‌ودل‌باز» در زبان انگلیسی تلاش کرده است تا آن را معادل لفظ «کافی» در اشعار معزی به‌کار گیرد

و معادل‌گزینی کند؛ در حالی که لفظ «کافی» در لفظ فارسی به معنای «لایق و کارآمد» و نیز «شخصی که از عهده انجام شغلی برآید» آمده است (فرهنگ بزرگ سخن ۱۳۸۲: ذیل «کافی»).

در بخشی دیگر مؤلف ترکیب «شبه‌جزیره عربستان» (Arabian Peninsula) را به عنوان نام جغرافیایی مورد استفاده در شعر فرخی به کار گرفته است (Tetley 2009: 89)، در حالی که با مقایسه شعر ترجمه شده با متن اصلی شعر فرخی چنین برمی آید که این واژه در اصل و لفظ شعر نام «یمن» بوده است (فرخی ۱۳۶۳: ۲۰۲). هم‌چنین، در مورد واژه «برکت» نیز دچار اشتباه شده است. او در ترجمه یکی از اشعار فرخی به اشتباه واژه «نعمت» را در دیوان فرخی (فرخی ۱۳۶۳: ۱۵۷) «برکت» نویسه‌گردانی کرده است (Tetley 2009: 88) و در همان صفحه تفسیر دیگری از همین واژه کرده و این قضیه در مجموع دو اشتباه در ترجمه و تحلیل مطالب ایجاد کرده است. او در ترجمه و تفسیر واژه «داهیه» نیز دچار سهو شده است و با وجود استناد به مصحح آثار الوزرا و با وجود تعریفی که مؤلف از این واژه کرده (عقیلی ۱۳۳۷: ۱۵۷) باز هم آن را به «خطر، مصیبت» ترجمه کرده است (ibid: 87). هم‌چنین، مؤلف واژه «باد عقیم» را در شعر ناصر خسرو به «violent wind» ترجمه کرده است، که به نظر می‌رسد با توجه به معنی واژه «عقیم» این برابر نهاد مناقشه‌برانگیز است (ibid: 19). هم‌چنین، در مورد واژه «دوربین»، به عنوان صفتی برای یکی از رجال سیاسی عهد غزنویان، قرارداد «suspicious» صحیح به نظر نمی‌رسد (ibid: 12).

گذشته از تحقیقات مفصل و داده‌های ارزش‌مند مؤلف، در شماری از مطالب عرضه شده سهوها و ایرادهایی دیده می‌شود؛ مثلاً، گفته شده است که در دیوان سنایی فقط سه مرثیه درباره معزی وجود دارد (ibid: 195) که با بررسی دیوان سنایی مشخص می‌شود چهار مرثیه در این اثر درباره معزی وجود دارد که یکی در صفحه ۱۰۵۱، یکی در صفحه ۱۰۵۷، و دو مرثیه در صفحه ۱۰۹۹ وجود دارد (سنایی ۱۳۸۸).

مؤلف در جایی لقب زنانه «خرّه» را فارسی و «خاتون» را ترکی معرفی می‌کند (Tetley 2009: 27)، در حالی که واژه «خرّه» در فرهنگ‌های لغت واژه‌های عربی و به معنای «دختران و زنان آزاد و دختران و زنان پادشاهان» است (فرهنگ بزرگ سخن ۱۳۸۲: ذیل «خرّه»). در خصوص واژه «خاتون» نیز می‌توان گفت که هرچند این لقب در میان ترکان مصطلح بود، اما ظاهراً واژه‌ای غیرترکی است و نظر بیش‌تر زبان‌شناسان بر این است که این واژه در اصل اقتباس از زبان سغدی است (رشیدالدین ۱۳۷۳، ج ۴: ۲۳۵۷-۲۳۵۸) و نیز گفته می‌شود «به احتمال زیاد یک واژه ایرانی است» (موسوی ۱۳۸۴: ۷۶).

یکی از مسائلی که مؤلف زحمت بسیار زیادی را برای آن متحمل شده است شرح وقایع و تحلیل رویدادهایی است که ظاهراً لازمه شناخت و درک مطالب تاریخی اشعار فرخی و معزی است. اگرچه این امر در بسیاری از موارد ارزنده است، اما در مواردی هم مؤلف اسیر وقایع‌پردازی شده است (Tetley 2009: 87, 100, 125, 128, 137, 160). هم‌چنین، مؤلف در برخی بخش‌ها، مثلاً در مقدمه‌ای که در آغاز فصل پنجم درباره وقایع پس از مرگ ملک‌شاه ذکر شده است، بسیار مفصل و طولانی سخن گفته است (ibid: 123-124). او در جای دیگر درباره زندگی و احوالات پدر امیر معزی مطالب مفصلی را ذکر می‌کند (ibid: 91). هم‌چنین، در مورد پیشینه تاریخی شهر قندهار نیز همین افراط در ارائه مطالب آمده است (ibid: 87).

در این اثر شماری از اشکالات نوشتاری ملاحظه می‌شود که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. نام «کلاوزن» به‌عنوان مؤلف در متن اثر دارای اشتباه تایپی است (ibid: 27). مؤلف در مورد واژه «مصنف» یا نویسنده که در کتاب *آثارالوزرا* ذکر شده است نیز دچار سهو شده است (ibid: 7)، این واژه در کتاب به «مُصرف» ترجمه شده است (ibid: 27).

یکی از جنبه‌های مثبت آثار علمی به‌ویژه در حوزه علوم انسانی و تاریخ بهره‌گیری از ابزاری چون جدول، نمودار، طرح‌های هندسی، و سخن‌گفتن به زبان غیرکلامی است. از ضعف‌های این اثر و نقصان‌هایی که می‌توان در این‌گونه از آثار مشاهده کرد توجه‌نکردن مؤلف به این موارد است. به‌ویژه مؤلف در خصوص ممدوحان این شاعران می‌توانست از جدول و نمودار استفاده کند و روابط قدرت را با طرح‌های هندسی و زبان غیرمتنی بیان کند تا به درک واضح‌تری از روابط شاعر و ممدوحان او رهنمون شود. برای نمونه، او مشخص کرده است که تعداد دوازده قصیده فرخی به مسعود اختصاص داده شده است (Tetley 2009: 51). به‌نظر می‌رسد، در صورتی که این آمارها به‌صورت به‌هم‌پیوسته درآمده و در یک راستای مشخص قرار گیرد، می‌تواند به تحلیل‌ها بیفزاید و زوایای جدید را بگشاید.

۴. نتیجه‌گیری

نتایج این بررسی نشان می‌دهد که روش و رویکرد مطرح‌شده مؤلف در این اثر از نظر ماهیت و ارزش آن به‌منظور پیش‌برد اهداف دانش تاریخ و ادبیات ارزش بسیار زیادی دارد و ضروری است که این روش در خصوص بخش‌های دیگر تاریخ ایران و نیز منابع شعری موجود پی‌گیری شود. مؤلف در زمینه یافتن مضامین و موضوعات مطرح‌شده در اشعار

مداحانه و پیوند آن با واقعیت‌های ممدوحان یا حامیان اشعار موفق عمل کرده است. او در تشریح و تبیین زندگانی ممدوحان و احوالات رجل سیاسی، اداری، و نظامی مورد توجه شاعران تلاش بسیاری کرده است.

با این همه، همین بهره‌گیری فراوان از منابع غیرشعری در تبیین اشعار و زندگانی شاعر و ممدوحان او موجب شده است تا حجم زیادی از محتوای کتاب صرف وقایع‌پردازی و زمینه‌چینی برای عرضه اشعار شود و از این رو، مؤلف برخلاف انتظار خواننده، به احوال و روابط میان شاعر و ممدوح و شرح زندگانی ایشان بیش‌تر توجه کرده و تبیین و تفسیر اشعار حجم کم‌تری را به خود اختصاص داده است.

هم‌چنین، مؤلف به لحاظ شکلی و محتوایی نیز دچار برخی سهوها و اشتباه‌ها، اعم از نگارشی، برابر‌نهادهای انگلیسی، و نویسه‌گردانی اسامی خاص و اصطلاحات شده است. مؤلف از برخی از ظرفیت‌ها غفلت کرده است و با وجود این که زمینه بهره‌گیری از ابزار چگون جدول، نمودار، و اشکال هندسی برای بیان مفاهیم، روابط، و کمیت‌ها را به‌منظور بالاتر بردن کیفیت محتوا داشته است، اما محتوای مطالب فقط مسیر معمول نوشتاری را طی کرده است. برای نمونه، شمار اشعار، ممدوحان، و به‌کارگیری اصطلاحات قابلیت تبدیل شدن به آمار را به‌صورت جدول و نمودار دارد.

هرچند مؤلف در روش تحقیق خود از قابلیت و ظرفیت پژوهش‌های تاریخی و ادبی به زبان فارسی بهره‌ زیادی نبرده و بیش‌تر از نتایج تحقیقات انگلیسی استفاده کرده است (برای نمونه از اثر ارزش‌مند و مفصل غلامحسین یوسفی در خصوص فرخی سیستانی فقط یک‌بار بهره برده است)، اما شیوه‌ای که مؤلف در خصوص به‌کارگیری اشعار به‌عنوان منبع تاریخی به‌کار گرفته است در تحقیقات تاریخی فارسی تازگی دارد و می‌تواند هم زمینه جدیدی را برای پژوهش‌گران دیگر بگشاید و هم از داده‌های این اثر در این حوزه تخصصی استفاده گردد.

پی‌نوشت‌ها

۱. مشخصات این کتاب به این شرح است:

Gillies, E. Tetley, (2009), *The Ghaznavid and Seljuq Turks: Poetry as a Source for Iranian History*, London & New York: Routledge.

۲. البته آثاری مانند *ظفرنامه* از مستوفی به‌عنوان تاریخ عمومی ایران و اسلام (مستوفی ۱۳۸۸) یا منظومه *غازان‌نامه* (نوری اژدری ۱۳۸۰) به‌عنوان وقایع‌نامه روزگار غازان و نظایر آن که مبتنی بر

- آثار تاریخ‌نگاری سروده شده است و شاعر در وهله نخست یک مورخ محسوب می‌شود، در این میان استثنا به‌شمار می‌رود.
۳. اصطلاحی که در متون تاریخ ادبیات فارسی نظیر *لباب‌الالباب* عوفی مورد استفاده قرار گرفته است و نشان از تقسیم‌بندی دو گروه مرتبط با این نوع شعر کلاسیک، یعنی «مادح» و «ممدوح» یا «شاعر» و «حامی شاعر» دارد (عوفی ۱۳۲۴: ۳۱؛ دوبرن ۱۳۹۳: ۵۴-۵۵).
۴. درخصوص بهره‌گیری از منابع غیرتاریخ‌نگاری و کاربرد آن در تحلیل رویدادهای سیاسی برای نمونه بنگرید به خسروییگی ۱۳۸۸: ۷-۳۰.
۵. درمورد تاریخ‌نگاری روزگار غزنوی و به‌ویژه بررسی چند منبع اخیر به مقاله ارزش‌مند باسورث مراجعه شود (باسورث ۱۹۶۳: ۳-۲۲).
۶. اگرچه این موضوع درخصوص برخی از سلاطین نخست سلجوقی مصداق ندارد، بااین‌همه، برخی از آن‌ها همانند سلطان سنجر به‌اندازه سلاطین غزنوی حامی شعر مداحانه بودند (آزادیان و حکیمی ۱۳۹۳: ۸۹).
۷. برای نمونه، لیل در ۱۹۱۴ م مقاله‌ای را با عنوان «عربی باستانی: شعر به‌عنوان منبعی برای اطلاعات تاریخی» نوشت (Lyal 1914).
۸. جولی اسکات میثمی استاد بازنشسته زبان فارسی دانشگاه آکسفورد و پژوهش‌گر مشهور در حوزه تاریخ و فرهنگ ایران است. او آثار متعددی به زبان انگلیسی نوشته است و کتاب *تاریخ‌نگاری فارسی* او در ۱۳۹۱ ش به فارسی ترجمه شده است.
۹. این اثر تا زمان نگارش مطالب این سطور به زبان فارسی انتشار نیافته است.
۱۰. ظاهراً، این تاریخ مناقشه‌برانگیز است؛ چراکه برخی پژوهش‌گران تاریخ‌های دیگری را هم مطرح کرده‌اند که ازجمله می‌توان به حدود زمانی سال‌های ۴۹۰ تا ۵۱۱ ق اشاره کرد (اقبال ۱۳۸۰: ۳۰۰-۳۰۱).
۱۱. درخصوص تصریح مؤلف درمورد نداشتن محتوای تاریخی برخی از اشعار نگاه کنید به Tetley 2009: 89, 90, 98, 108, 137, 138, 149, 171, 190, 194.
۱۲. این موضوع یکی از ایرادها و اشکال‌هایی است که در تنها نقد منتشرشده به زبان انگلیسی درخصوص این اثر مطرح شده است (Beelaert 2012: 209). در این نقد مؤلف بیش‌تر به طرح ایرادهای کلی پرداخته و درمجموع، ازمنظر یک ادیب و پژوهش‌گر حوزه ادبیات به آن نگرسته است.
۱۳. در کتاب *با کاروان حله* زرین‌کوب مقاله‌ای را به فرخی سیستانی (زرین‌کوب ۱۳۵۵: ۲۷-۳۷) اختصاص داده است و تلاش کرده است تا مضامین تاریخی اشعار او و مباحث تاریخی‌ای را که در منابع درباره او یافت می‌شود به‌اختصار و اجمال تحلیل کند. شیوه زرین‌کوب در واکاوی

اشعار به منظور بازنمایی و تحلیل زندگی شاعر و جامعه روزگار او در آثار مختلف او قابل توجه است. از جمله زرین کوب در کتاب *از کوچۀ رسان دربارۀ حافظ* این شیوه ارزش مند را پی گرفته است.

۱۴. مؤلف فقط یکبار به کتاب یوسفی استناد کرده است (Tetley 2009: 77). این اشکال از این نظر مورد توجه ناقد انگلیسی این اثر قرار گرفته است که مؤلف تلاش زیادی برای شرح احوال و زندگی ممدوحان فرخی سیستانی کرده، در حالی که پیش از این غلامحسین یوسفی آن را به اندازه قابل قبولی مطرح کرده است (Beelaert 2012: 211). البته تتلی هیچ اشاره‌ای به کیفیت پژوهش پیش از خود نداشته است.

۱۵. این اصطلاح در فرهنگ‌های لغت چنین تعریف شده است: «ابیات آغازین قصیده که در بردارنده اشعاری لطیف دربارۀ وصف معشوق و عشق‌ورزی و احوال عاشق است» (انوری ۱۳۸۲، ج ۸، ۷۸۱۶).

کتاب‌نامه

- اذکایی، پرویز (۱۳۷۲)، *درگزین تا کاشان*، همدان: پرویز اذکایی.
- اقبال، عباس، (۱۳۸۰)، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران: نامک.
- آریان‌راد، امین (۱۳۹۵)، «بررسی علل ضعف تاریخ‌نگاری در قلمرو سلجوقیان»، فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی، س ۸، ش ۲.
- آزادیان، شهرام و محمدرضا حکیمی (۱۳۹۳)، «سلجوقیان و حمایت از ادبیات فارسی»، *ادب فارسی*، س ۴، ش ۱.
- برن، یوهانس توماس پترودو (۱۳۹۳)، «سنت ادبیات کلاسیک فارسی»، در: *تاریخ ادبیات فارسی*، زیر نظر احسان یارشاطر، ترجمۀ مجالدین کیوانی، تهران: سخن.
- بهار، محمدتقی (۱۳۵۵)، *سبک‌شناسی*، تهران: امیرکبیر.
- بی‌هقی، ابوالفضل (۱۳۷۴)، *تاریخ بی‌هقی*، تصحیح خلیل خطیب‌رهبر، تهران: مهتاب.
- حضرتی، حسن (۱۳۹۳)، *روش پژوهش در تاریخ: با تأکید بر اصول و قواعد رساله‌نویسی*، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- خسرویگی، هوشنگ (۱۳۸۸)، «اهمیت تاریخی آثار رشیدالدین وطواط»، *پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، ش ۴.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، تهران: دانشگاه تهران.
- رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۳)، *جامع‌التواریخ*، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: البرز.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۵۵)، *با کاروان حله*، تهران: انتشارات جاویدان علمی.

- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۷)، *از کوچۀ زندان*، تهران: امیرکبیر.
- سبحانی، سپنتا (۱۳۸۸)، «شعر به مثابه منبعی برای تاریخ ایران»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۱۳۲.
- سنایی، مجدودالدین (۱۳۸۸)، *دیوان حکیم ابوالمجد مجدودبن آدم*، تصحیح مدرس رضوی، تهران: سنایی.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹)، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: فردوس.
- عقیلی، سیف‌الدین (۱۳۳۷)، *آثارالوزرا*، تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: دانشگاه تهران.
- عوفی، محمد (۱۳۲۴ ق)، *لباب‌الالباب*، تصحیح ادوارد براون، لیدن: بریل.
- فرخی سیستانی، علی‌بن جولوغ (۱۳۶۳)، *دیوان حکیم فرخی سیستانی*، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.
- فرهنگ بزرگ سخن (۱۳۸۲)، به سرپرستی حسن انوری، تهران: سخن.
- متینی، جلال (۱۳۸۶)، «سیمای مسعود غزنوی در تاریخ بیهقی»، در: *یادنامه ابوالفضل بیهقی*، به کوشش محمدجعفر یاحقی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۸۸)، *ظفرنامه*، تصحیح پروانه نیک‌طبع، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- معزی، محمدبن عبدالملک (۱۳۱۸)، *دیوان*، تصحیح عباس اقبال، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیه.
- معزی، محمدبن عبدالملک (۱۳۸۵)، *کلیات دیوان امیر معزی نیشابوری*، تصحیح محمدرضا قنبری، تهران: زوار.
- موسوی، مصطفی (۱۳۸۴)، «واژگان ترکی و مغولی تاریخ جهان‌گشای جوینی»، *آینه میراث*، س ۳، ش ۳-۴.
- میثمی، جولی اسکات (۱۳۹۱)، *تاریخ‌نگاری فارسی*، ترجمه محمد دهقانی، تهران: ماهی.
- مینوی، مجتبی (۱۳۸۶)، «ترک و تازیک در عصر بیهقی»، در: *یادنامه ابوالفضل بیهقی*، به کوشش محمدجعفر یاحقی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- ناصرالدین منشی کرمانی (۱۳۶۴)، *نسائم الاسحار من لطائم الاخبار*، تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: اطلاعات.
- نوری اژدری، نورالدین (۱۳۸۰)، *غازان‌نامه*، تصحیح محمود مدبری، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- یلمه‌ها، احمدرضا (۱۳۸۷)، «دیوان امیر معزی و لزوم تجدید تصحیح»، *فصل‌نامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء*، س ۱۷-۱۸، ش ۶۷-۶۸.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۴۱)، *فرخی سیستانی*، بحثی در شرح احوال و روزگار و شعرا، مشهد: کتاب‌فروشی باستان.

- Bosworth, C. Edmund, (1994), "Dargazini", in: *Encyclopedia Iranica*, vol. VII, Fasc. 1: <<http://www.iranicaonline.org/articles/dargazini>>.
- Idem, (1963), "Early Sources for the History of the First Four Ghaznavid Sultans (977- 1041)", *Islamic Quarterly*, vol. 7.
- Lyall .C. J, (1914), "Ancient Arabian Poetry as a Source of Historical Information", *The Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*.
- Tetley, Gillies. E. (2009), *The Ghaznavid and Seljuq Turks: Poetry as a Source for Iranian History*, London & New York: Routledge.